بسم الّذی بذکره یحیی قلوب الملإ الأعلی

سبحانک اللّهمّ یا الهی تشهد و تری کیف ابتلیت بین عبادک بعد اذ ما اردت الّا الخضوع لدی باب رحمتک الّذی فتحته علی من فی ارضک و سمائک و ما امرتهم الّا بما امرتنی و ما دعوتهم الّا بما بعثتنی به وعزّتک ما اردت بأن استعلی علی احد بشأن من الشّؤون و ما اردت ان افتخر علیهم بما اعطیتنی بجودک و افضالک لأنّی لا اجد یا الهی لنفسی ظهوراً تلقآء ظهورک و لا امراً الّا بعد اذنک و ارادتک بل فی کلّ حین نطق فؤادی یا لیت کنت تراباً تقع علیه وجوه المخلصین من احبّائک و المقرّبین من اصفیائک لو یتوجّه ذو اذن الی ارکانی لیسمع من ظاهری و باطنی و قلبی و لسانی و عروقی و جوارحی یا لیت یظهر منّی ما تفرح به قلوب الّذین ذاقوا حلاوة ذکر ربّی العلیّ الأعلی و یصعد بندائی احد الی جبروت امرک و ملکوت عرفانک یا من بیدک ملکوت البقآء و ناسوت الانشآء و ان قلت الیّ الیّ یا ملأ الانشآء ما اردت بذلک الّا امرک الّذی به اظهرتنی و بعثتنی لیتوجّهنّ کلّ الی مقرّ وحدانیّتک و مقعد عزّ فردانیّتک و انت تعلم یا محبوب البهآء و مقصود البهآء انّه ما اراد الّا حبّک و رضاک و یرید ان یطهّر قلوب عبادک من اشارات النّفس و الهوی و یبلّغهم الی مدینة البقآء لیتّحدوا فی امرک و یجتمعوا علی شریعة رضائک وعزّتک یا محبوبی لو تعذّبنی فی کلّ حین ببلآء جدید لأحبّ عندی من ان یحدث بین احبّائک ما یکدّر به قلوبهم و یتفرّق به اجتماعهم لأنّک ما بعثتنی الّا لاتّحادهم علی امرک الّذی لا یقوم معه خلق سمائک و ارضک و اعراضهم عمّا سواک و اقبالهم الی افق عزّ کبریائک و توجّههم الی شطر رضائک اذاً انزل یا الهی من سحاب عنایتک الخفیّة ما یطهّرهم عن الأحزان و عن الحدودات البشریّة لیجدنّ منهم الملأ الأعلی روائح التّقدیس و الانقطاع ثمّ ایّدهم یا الهی علی التّوحید الّذی انت اردته و هو ان لا ینظر احد احداً الّا و قد ینظر فیه التّجلّی الّذی تجلّیت له به لهذا الظّهور الّذی اخذت عهده فی ذرّ البیان عمّن فی الأکوان و من کان ناظراً الی هذا المقام الأعزّ الأعلی و هذا الشّأن الأکبر الأسنی لن یستکبر علی احد طوبی للّذین فازوا بهذا المقام انّهم یعاشرون معهم بالرّوح و الرّیحان و هذا من التّوحید الّذی لم تزل احببته و قدّرته للمخلصین من عبادک و المقرّبین من بریّتک اذاً اسألک یا مالک الملوک باسمک الّذی منه شرعت شریعة الحبّ و الوداد بین العباد ان تحدث بین احبّائی ما یجعلهم متّحدین فی کلّ الشّؤون لتظهر منهم آیات توحیدک بین بریّتک و ظهورات التّفرید فی مملکتک و انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّا انت المهیمن القیّوم

 قلم اعلی میفرماید ای دوستان حقّ مقصود از حمل این رزایای متواتره و بلایای متتابعه آنکه نفوس موقنهٴ باللّه با کمال اتّحاد با یکدیگر سلوک نمایند بشأنی که اختلاف و اثنینیّت و غیریّت از مابین محو شود الّا در حدودات مخصوصه که در کتب الهیّه نازل شده انسان بصیر در هیچ امری از امور نقصی بر او وارد نه آنچه واقع شود دلیل است بر عظمت شأن او و پاکی فطرت او مثلاً اگر نفسی للّه خاضع شود از برای دوستان الهی این خضوع فی‌الحقیقه بحقّ راجع است چه که ناظر بایمان او است باللّه در این صورت اگر نفس مقابل بمثل او حرکت ننماید و یا استکبار از او ظاهر شود شخص بصیر بعلوّ عمل خود و جزای آن رسیده و میرسد و ضرّ عمل نفس مقابل بخود او راجع است و هم‌چنین اگر نفسی بر نفسی استکبار نماید آن استکبار بحقّ راجع است نعوذ باللّه من ذلک یا اولی الأبصار قسم باسم اعظم حیف است این ایّام نفسی بشئونات عرضیّه ناظر باشد بایستید بر امر الهی و با یکدیگر بکمال محبّت سلوک کنید خالصاً لوجه المحبوب حجبات نفسانیّه را بنار احدیّه محترق نمائید و با وجوه ناضرهٴ مستبشره با یکدیگر معاشرت کنید کل سجایای حقّ را بچشم خود دیده‌اید که ابداً محبوب نبوده که شبی بگذرد و یکی از احبّای الهی از این غلام آزرده باشد قلب عالم از کلمهٴ الهیّه مشتعل است حیف است باین نار مشتعل نشوید انشآءاللّه امیدواریم که لیلهٴ مبارکه را لیلة الاتّحادیّه قرار دهید و کل با یکدیگر متّحد شوید و بطراز اخلاق حسنهٴ ممدوحه مزیّن گردید و همّتان این باشد که نفسی را از غرقاب فنا بشریعهٴ بقا هدایت نمائید و در میانهٴ عباد بقسمی رفتار کنید که آثار حقّ از شما ظاهر شود چه که شمائید اوّل وجود و اوّل عابدین و اوّل ساجدین و اوّل طائفین فوالّذی انطقنی بما اراد که اسماء شما در ملکوت اعلی مشهورتر است از ذکر شما در نزد شما گمان مکنید این سخن وهم است یا لیت انتم ترون ما یری ربّکم الرّحمن من علوّ شأنکم و عظمة قدرکم و سموّ مقامکم نسأل اللّه ان لا تمنعکم انفسکم و اهوائکم عمّا قدّر لکم امیدواریم که در کمال الفت و محبّت و دوستی با یکدیگر رفتار نمائید بشأنی که از اتّحاد شما علم توحید مرتفع شود و رایت شرک منهدم گردد و سبقت بگیرید از یکدیگر در امور حسنه و اظهار رضا له الخلق و الأمر یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و انّه لهو المقتدر العزیز القدیر

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۲۲ مه ۲۰۲۴، ساعت ۶:۰۰ بعد از ظهر